

مرجحات اخبار متعارض در اصول فقه فریقین؛

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

روح‌الله رئیس‌السادات^۱

مصطفی رفسنجانی مقدم^۲

چکیده

اختلاف احادیث و تعارض ادله واقعیتهای انکارناپذیر است و از عصر صدور احادیث دغدغه فراگیران حدیث و فقه، حل آن بوده است. به عبارتی یکی از ابواب مهم اصول که به منظور فراگیری روش صحیح استنباط، از عصر حضور گشوده شده، باب اختلاف ادله و از فصول مهم آن، مرجحات است. از سویی جایگاه فقه مقارن در تقریب مذاهب بر کسی پوشیده نیست در حالی که بسیاری از اختلاف‌های فقهی مذاهب، ریشه در مبانی اصولی ایشان دارد. هدف، تحقیقی است که منتهی شود به مشخص کردن دامنه و توسعه کلیدواژه‌ها، جهت دستیابی به عناوین مشابه در اصول فقه فریقین با محتوای مشابه و برای کمک به محققان در این حوزه؛ همچنین به تقویت جنبه کاربردی این عناوین کمک کند و اینکه صرفاً جنبه علمی نداشته باشد. سؤال این است: شباهت‌ها و تفاوت‌های فریقین در این موضوع، در چهار زمینه عناوین مرجحات اخبار متعارض، محتوا، ملاک اعتبار و اثرگذاری و تطبیقات آن در فقه کدام است. از این رو، محقق در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به موارد مذکور پرداخته و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، شباهت‌های فریقین از حیث عناوین، مانند موافقت با ظاهر کتاب، فراوان است. از حیث محتوا و ملاک اعتبار نیز شباهت‌های زیادی وجود دارد و فرقه‌های مبناپی در این زمینه به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: تعارض اخبار، مرجحات منصوصه و غیر منصوصه، شیعه، اهل سنت، اصول فقه فریقین، تطبیقات فقهی، شباهت‌ها، تفاوت‌ها.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) mahdi19970606@gmail.com

۲. مدرس حوزه علمیه خراسان. m.r.m135933@gmail.com

مقدمه

دیرزمانی است که متفکران و اندیشمندان اسلامی و شیعی به این موضوع مهم پرداخته‌اند که در صورت مشاهده اختلاف میان منابع فقهی چه باید کرد. ریشه این بحث را می‌شود در عهد ائمه (علیهم‌السلام) بالأخص در عصر صادقین (علیهم‌السلام) جستجو کرد و سپس در کتب روایی و اصولی به طور گسترده مورد توجه بزرگان و اندیشمندان قرار گرفته است. در واقع موضوع روایات متعارض از ابتدا مورد توجه مسلمانان بوده و در موارد مختلفی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) سؤال می‌شده؛ در زمان غیبت صغری نیز این مسئله مورد دقت علما قرار داشته، به گونه‌ای که مرحوم کلینی در مقدمه کتاب شریف کافی، این کتاب را در جواب کسی می‌داند که در مواجهه با اخبار متعارض، تکلیف خود را نمی‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۱) پس از دوران غیبت صغری نیز علما همواره به این موضوع پرداخته‌اند. در بین اهل سنت نیز اختلاف الحدیث شافعی به نظر سیوطی اولین کتاب در این زمینه است. (سیوطی، ۱۴۰۹ق: ۲/۱۷۵)

تاکنون مبحث مرجحات اخبار متعارض در اصول فقه و مختلف الحدیث فریقین مورد توجه ویژه‌ای قرار داشته، ولی این مسئله با توجه به حجم بالای کاربرد و تطبیقات آن در فقه فریقین، به‌طور مقارن کمتر مورد توجه بوده است. کشف اشتراکات و افتراقات این مرجحات در اصول فقه فریقین به‌صورت دقیق و علمی حاصل نخواهد شد مگر اینکه دلایل و ریشه‌های این شباهت‌ها و تفاوت‌ها تبیین شود؛ از این رو، در چهار زمینه عناوین، محتوا، ملاک اعتبار و اثرگذاری و تطبیقات آن در فقه، به‌طور اجمالی به بررسی ریشه‌ای این اشتراکات و افتراقات، می‌پردازیم.

«موضوع» تحقیق حاضر این است: زمانی که دو دلیل (خبر) با هم تعارض مستقر داشته و از طریق قواعد جمع عرفی نتوان، تنافی مابین آن‌ها را حل نمود، و یکی از طرفین واجد مزیتی نسبت به طرف دیگر باشد، آن وقت نوبت به طرح بحث مرجحات می‌رسد؛ در بحث مرجحات اخبار متعارض، در اصول فقه فریقین، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد.

در ادامه به نمونه‌هایی از آن شباهت‌ها و تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

۱- عناوین مرجحات

در این جهت به‌طور کلی و خلاصه می‌توان گفت: رابطه منطقی بین مرجحات اخبار در اصول فریقین، «عموم و خصوص من وجه» است.

۱-۱- مشترکات

عناوین مشترک در مرجحات اخبار متعارض، در اصول فقه فریقین فراوان است. در بحث مرجحات، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی چون داخلی و خارجی، منصوصه و غیرمنصوصه و... وجود دارد، که یکی از مشهورترین آن‌ها، داخلی و خارجی است که طبق آن نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

۱-۱-۱- مرجحات داخلی

به مزیت‌های داخل در سند و یا متن حدیث که سبب اقریت صدور یا اقریت مطابقت یکی از دو خبر متعارض با واقع می‌شود، مرجحات داخلی می‌گویند، (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۷۸۳/۲) که خود اقسامی دارد:

الف) مرجحات صدور

عبارت است از مزیتی که جنبه صدور حدیث از معصوم علیه السلام را تقویت و احتمال کذب آن را کمتر می‌کند. (همان)

۱. اعدلیت: اعدلیت راوی، به این معنا است که اگر راوی دو روایت معارض هر دو عادل بودند، به روایتی عمل می‌شود که راوی آن عادل‌تر است. (حکیم، ۱۴۱۴ق: ۱۷۴/۶؛ شهرزوری، ۱۹۸۴: ۱۳۶)

۲. افقهیت: یعنی افقه بودن راوی هر حدیث نسبت به راوی حدیث معارض آن است. علت اینکه حدیث راوی افقه، بر غیرافقه مقدم می‌شود این است که راوی افقه، دانای‌تر به مسائل است و منظور معصوم علیه السلام را بهتر می‌فهمد؛ در نتیجه، روایت را بهتر و متقن‌تر، از معصوم علیه السلام اخذ و نقل می‌نماید. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۷۷۱/۲؛ شفیعی، ۱۳۹۱ق: ۱۱۲)

۳. اضبطیت: یعنی قوی‌تر بودن راوی در حافظه. عامل ترجیح روایت، هنگام تعارض اضبطیت راوی، از صفاتی است که باعث رجحان یکی از دو حدیث متعارض بر دیگری

می‌شود و عبارت است از اینکه راوی حدیث، قوه حافظه قوی‌تری داشته و احتمال اشتباه و خطای او در نقل حدیث و جمله‌های آن کمتر از راوی روایت معارض با آن است؛ زیرا راوی‌ای که قوه ضبط و به‌خاطر سپردن او ضعیف است، ممکن است در اثر سهو، بخشی از کلام معصوم (علیه السلام) را نقل نکرده و حکم مسئله به این دلیل تغییر کند، یا عبارت حدیث مضطرب شود و یا اینکه روایت را از معصوم (علیه السلام) نقل، ولی واسطه را فراموش کند و موارد دیگری که هر کدام باعث اختلال در سند حدیث یا فهم مضمون آن می‌شود. (جزایری، ۱۴۱۵ق: ۲۰۸/۸؛ خمینی، ۱۳۷۵: ۱۹؛ بدخشی، ۲۵۱/۲)

۴. کثرت روایت.^۱ (مشکینی، ۱۳۹۶ق: ۲۲۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۶)

۵. علو سند: کم‌بودن تعداد راویان در سلسله سند یک حدیث، یعنی قلت وسایط، از مرجحات سندی محسوب می‌شود و به معنای کمی تعداد راویانی است که در نقل حدیث از معصوم (علیه السلام) واسطه هستند. بنابراین هر چه واسطه بین راوی روایت و معصوم (علیه السلام) کمتر باشد، آن خبر از نظر سند عالی‌تر است؛ زیرا احتمال کم‌وزیاد شدن و کذب در آن کمتر است. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۸۰۲/۲؛ رازی، ۱۴۰۰ق: ۵۳۳/۲)

۶. اعلی‌ت: عالم‌تر بودن راوی، عامل ترجیح روایت، هنگام تعارض است و به این معنا است که راوی حدیث در فهم علوم مربوط به حدیث، دانای‌تر از راوی حدیث دیگر است. (طباطبایی‌المجاهد، ۱۲۹۶ق: ۶۹۰؛ آمدی، ۱۴۰۰ق: ۳۲۷/۴)

۷. ذکوریت: اگر نقل‌کننده روایت از معصوم (علیه السلام) مرد باشد، بر روایت دیگری که راوی آن زن باشد، مقدم است. (طباطبایی‌المجاهد، ۱۲۹۶ق: ۶۹۱؛ رازی، ۱۴۰۰ق: ۵۶۷/۲)

۸. معروفیت نسب: در تعارض دو روایت، روایتی که راوی آن نسب شناخته‌شده‌تری داشته باشد، بر روایتی که راوی آن ناشناخته است، در صورت تعادل در سایر جهات، ترجیح داده می‌شود. (نراقی، ۱۳۸۸: ۹۷۹/۲؛ زحیلی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۹۰/۲)

۹. شهرت روایی.^۲ (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۳؛ آمدی، ۱۴۰۰ق: ۳۲۵/۴)

۱. ر.ک: همین مقاله، ص ۸۳

۲. ر.ک: همین مقاله، ص ۸۳

ب) مرجحات جهتی: عبارت است از اموری که علل و انگیزه‌های صدور حدیث را روشن می‌سازد و به اصل صدور حدیث کاری ندارد؛ مانند مخالفت با عامه. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۷۸۳/۲)

ج) مرجحات متنی: ترجیح خبری به سبب رجحان متن آن، از اقسام مرجح سندی است و سبب مزیت و رجحان متن آن خبر در تعارض با خبری دیگر می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۸۰۳/۲)

۱. فصاحت متن: (طباطبایی المجاهد، ۱۲۹۶ق: ۶۹۹؛ شوکانی، ۱۳۵۹ق: ۷۲۹) اگر دو روایت باهم تعارض کنند و یکی از آن دو فصیح و دیگری غیرفصیح باشد، در این صورت، ترجیح با خبری است که متن آن فصیح است؛ زیرا شباهت کلام فصیح به کلام معصوم علیه السلام بیشتر از شباهت کلام غیرفصیح است و به همین دلیل، جانب صدور در فصیح تقویت می‌شود.

۲. نقل به معنا: در تعارض دو روایت، اگر یکی از آن دو، نقل به لفظ و دیگری نقل به معنا شده باشد، ترجیح با روایتی است که نقل به لفظ شده است. (ابن شهید ثانی: ۱۳۷۶: ۲۵۲؛ برزنجی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۸/۲)

۳. مؤکد بودن: هرگاه دلالت یکی از دو خبر متعارض، مؤکد و دلالت دیگری غیر مؤکد باشد، ترجیح با کلامی است که دلالت آن مؤکد است. (مروجی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۸/۱۲؛ برزنجی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۲/۲)

۴. عدم اضطراب متن: هرگاه یکی از دو حدیث متعارض، دارای اضطراب و دیگری خالی از اضطراب باشد، ترجیح با خبر خالی از اضطراب است. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۸۰۳/۲؛ آمدی، ۱۴۰۰ق: ۳۴۶/۴)

۵. مثبت بودن: اگر دو خبری که جامع شرایط حجیت باشند باهم تعارض کنند، در حالی که از همه لحاظ مساوی باشند، اگر یکی از آن دو مثبت باشد و دیگری منفی، در اینکه کدام یک ترجیح دارد اوقالی است؛ که مشهور ترجیح خبر مثبت بر نافی است. (طباطبایی المجاهد، ۱۲۹۶ق: ۷۱۱؛ رازی، ۱۴۰۰ق: ۵۷۹/۲)

۶. معلل بودن: روایتی که متضمن علت حکم باشد بر روایت دیگری که فاقد علت است،

مقدم است. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۰؛ آمدی، ۱۴۰۰: ۴/۳۴۶)

۷. صاحب واقعه: روایتی که راوی، صاحب قصه و واقعه باشد بر دیگری مقدم است.

(علامه حلی، ۱۴۲۵: ۳۰۳/۵؛ غزالی، ۱۴۱۳: ۲/۳۹۶۹)

۸. ناقل بودن: موافقت یکی از دو خبر متعارض با مقتضای یکی از اصول عملی موافقت اصل، از مرجحات سندی بوده و به این معنا است که هرگاه دو روایت باهم تعارض نمایند و یکی از آن دو، موافق یکی از اصول عملی باشد، ترجیح با آن است؛ مانند اینکه دو روایت متعارض، یکی بر حرمت واقعه بعد از قطع شدن خون حیض و دیگری بر جواز آن دلالت نماید؛ در اینجا، روایت اول، به دلیل موافقت با استصحاب حرمت، رجحان دارد. (جزایری،

۱۴۱۵: ۳۵۸/۸؛ رازی، ۱۴۰۰: ۲/۵۷۹)

۱-۲- مرجحات خارجی

مرجحات خارجی در مقابل مرجحات داخلی است و به مرجحاتی گفته می‌شود که خارج از سند و متن بوده و به طور مستقل در خارج موجود است و مزیت بودن آن‌ها نیز در گرو وجود خبر نیست، بلکه خارج از محدوده خبر بوده و سبب رجحان حدیثی بر حدیث دیگر می‌شود. (مشکینی، ۱۳۷۴: ۲۴۰)

الف) موافقت با ظاهر قرآن: مراد از اخبار ترجیح به موافقت کتاب، اخباری است که ملاک رجحان یکی از دو خبر متعارض نامتعادل را بر دیگری، موافقت آن خبر با کتاب خدا می‌دانند؛ به این بیان که اگر دو حدیث با یکدیگر تعارض کنند و یکی از آن‌ها موافق و دیگری مخالف قرآن باشد، حدیث موافق قرآن رجحان دارد. (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۲۸؛ شافعی، ۱۴۰۵: ۴۸۹)

ب) اعتضاد به روایت یا سنت دیگر: اگر یکی از دو روایت متعارض به دلیل دیگری معتضد باشد، بر دیگری ترجیح دارد. (طباطبایی المجاهد، ۱۲۹۶: ۷۱۳؛ شافعی، ۱۴۰۵: ۴۸۷)

ج) موافقت با اجماع: موافقت یکی از دو خبر متعارض، با اجماع، مرجح است که در این صورت، خبر موافق اجماع بر خبر مخالف ترجیح دارد. (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷۱؛ غزالی،

۱-۲- موارد مختص

۱-۲-۱- موارد مختص شیعه

الف) مخالفت با عامّه^۱. (صدر، ۱۴۱۷ق: ۷/۳۶۹)

ب) احدیث: احدیث روایت از مرجحات سندی است و به این معنا است که هر گاه دو روایت با هم تعارض کنند و یکی از آن دو از امام معصوم متقدم، و دیگری از امام معصوم متأخر باشد، و یا اینکه دو روایت متعارض از یک معصوم علیه السلام در دو زمان، روایت شده باشد، در هر دو صورت، به روایت جدیدتر عمل می‌شود؛ یعنی روایتی که بعد از دیگری صادر شده است؛ مثلاً دو روایت است که یکی از امام صادق علیه السلام است و دیگری از امام عسکری علیه السلام که گفته شده باید آنکه متأخر است را اخذ کنیم. (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۳/۲۴۹)

۱-۲-۲- موارد مختص اهل سنت

الف) موافقت با قیاس: اگر دو خبر با هم تعارض کنند، آن خبری که موافق با قیاس باشد، ترجیح دارد. (سرخسی، ۱۳۷۲ق: ۲/۲۱۵)

ب) موافقت با سد ذرائع: اگر دو خبر با هم تعارض کنند، آن خبری که موافق با سد ذرائع باشد، ترجیح دارد. (آمدی، ۱۴۰۰ق: ۴/۳۶۳)

ج) موافقت با مصالح مرسله: اگر دو خبر با هم تعارض کنند، آن خبری که موافق با مصالح مرسله باشد، ترجیح دارد. (جیلانی شتیوی، ۱۴۳۸ق: ۵۷۶)

د) موافقت با استحسان: اگر دو خبر با هم تعارض کنند، آن خبری که موافق با استحسان باشد، ترجیح دارد. (جیلانی شتیوی، ۱۴۳۸ق: ۵۸۱-۵۸۵)

ه) موافقت با قول صحابی: در فرض تعارض دو دلیل، آن روایتی که اقوال صحابه یا اعلم صحابه (بنا بر قول شافعی) موافق آن باشد، ترجیح دارد. (زحیلی، ۱۴۰۶ق: ۲/۸۵۱)

(و مخالفت با شیعه.^۱ (باقرزاده، ۱۳۹۶: ۹۷-۱۲۰)^۲

۲- محتوای مرجحات

۲-۱- مرجحات منصوصه

مرجحات منصوصه: یعنی عواملی که سبب اقریبیت یکی از دو دلیل متعارض به واقع می شود و در اخبار علاجیه بدانها تصریح شده است؛ مانند موافقت کتاب و مخالفت عامه. (محمدی، ۱۹۸۰: ۳۴۰/۲)

در منابع اصولی اهل سنت در موضوع مرجحات اخبار متعارض، تقسیم بندی تحت عنوان «منصوصه و غیر منصوصه» یافت نشد و شاید دلیل آن فقدان نص خاصی مانند مقبوله عمر بن حنظله (در منابع شیعه) باشد که در فرض تعارض اخبار، تکلیف را مشخص نماید. (ر.ک: آمدی، ۱۴۰۰ق: ۲۵۱/۴-۲۷۸؛ رازی، ۱۴۰۰ق: ۴۱۴/۵-۴۴۳؛ جیلانی شتیوی، ۱۴۳۸ق: ۳۱۵-۶۴۲) هر چند اصولیان اهل سنت نیز در برخی مرجحات استناد به آیات و احادیث کرده اند، اما نه به عنوان نص خاصی که در فرض تعارض اخبار وارد شده باشد.

در میان مرجحات منصوصه امامیه با هم عنوان آن در اصول اهل سنت، دو مرجح موافقت با ظاهر قرآن و صفات راوی (اعدلیت، اصدقیت، اورعیت و افقهیت) نزدیک به هم است. در اینجا دو نکته باید در نظر گرفته شود:

اول اینکه اگر ملاک عدالت، شرعی و عرفی باشد، عدالت و اعدلیت در اصول فریقین

۱. البته تعبیر ابن تیمیه و مقلدانش در این زمینه «مخالفت با رفضه یا روافض» است، که مرادشان همان معنایی است که بنی امیه و طواغیت نسبت به مخالفینشان یعنی شیعیان اهل بیت علیهم السلام نسبت می دادند؛ اما حضرات معصومین علیهم السلام از رافضی معانی دیگری را بیان فرموده اند؛ به عنوان نمونه ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، نامی بر ما نهاده اند که حکام و فرمانداران به این نام، جان و مال و آزار ما را حلال می دانند. فرمود: چه نامی؟ عرض کردم: رافضی. فرمود: هفتاد مرد از لشکر فرعون وی را رفض (رها) کردند و به موسی علیه السلام پیوستند و اینان بیش از دیگران از قوم موسی در دینشان استوار و بیش از همه هارون را دوست می داشتند. سپس موسی علیه السلام آنان را رافضه لقب داد. به موسی وحی شد که این نام را در تورات برای آنان ثبت کن که من این نام را برای آنها برگزیدم. سپس حضرت فرمود: خداوند همین نام را به شما (شیعه) نیز داده است. (برقی، ۱۳۷۱: ۱۵۷/۱)

۲. ر.ک: همین مقاله، ص ۸۸ و ۸۹

شبهه و نزدیک به هم است؛ ولی اگر عدالت اعتقادی نیز ملاک باشد، طبعاً از لحاظ محتوا عدالت در اصول فریقین متفاوت خواهد بود.

دوم اینکه مراد از شباهت، در کبرای کلی این مرجحات است؛ چراکه اگر از لحاظ صغروی و مصادیق بررسی شود، مثلاً در مورد صفات راوی، پر واضح است که آن دسته از راویانی که در کتب رجال شیعه واجد امتیازات صفات راوی هستند، با راویان اهل سنت متفاوت است و بالعکس.

۲-۱-۱- شهرت

آن شهرتی را که شیعه جزء مرجحات می‌داند، اعم از شهرت روایی، فقهی و عملی است؛ که با لحاظ اختلاف اقوالی که وجود دارد، وجه مشترک و قوام هر سه نوع شهرت، کثرت است؛ یعنی در شهرت روایی مثلاً اگر عده‌ای یک روایت را نقل کنند، محدثان روایتی را که راویان آن زیاد باشد اما به حد تواتر نرسد، روایت مشهور یا مستفیض گویند. (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۳)

الف) شهرت روایی: محدثان روایتی را که راویان آن زیاد باشد، اما به حد تواتر نرسد، روایت مشهور یا مستفیض گویند.

ب) شهرت عملی: وقتی فقها به روایتی در موارد متعدد، استناد جسته و بدان عمل کنند، این روایت شهرت عملی دارد. مشهور فقهای امامیه اعتقاد دارند، شهرت عملی (قدمای) باعث جبران ضعف سند روایت ضعیف شده و اعراض مشهور از عمل به روایتی، موجب ضعف روایت صحیح می‌شود. (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۳)

فتوای عده زیادی از فقها در یک مسئله فقهی، بدون استناد به روایت شهرت فتوایی، به معنای اشتهار فتوایی در یکی از مسائل فقهی در میان جمع زیادی از فقها است، بدون آنکه این فتوا به روایتی مستند باشد. فرق نمی‌کند که این عدم استناد، به دلیل نبود روایت در مسئله باشد، یا دلیل دیگری داشته باشد. به نظر بعضی علما، مانند مرحوم امام خمینی رحمته‌الله، مراد از شهرت وارده در مقبوله، شهرت فتوایی است. (خمینی، ۱۳۷۵: ۱۷۵)

ولی در اصول اهل سنت، شهرت اقسامی دارد که عبارت است از: اکابر و بزرگان صحابه،

کسی که مشهور به عدالت و وثاقت باشد، کسی که نسبش مشهور است، کسی که از لحاظ سندی و رجالی مشهور به ضعیف نباشد و کسی که در کتب رجالی تنها به اسم مشهور باشد. (جیلانی شنیوی، ۱۴۳۸ق: ۳۵۴-۳۵۸)

بنابراین در شهرت شیعی، کثرت افراد لحاظ شده ولی در شهرت اهل سنت، کثرت موضوعیت ندارد.

۲-۱-۲- احديث

از مرجحاتی که اهل سنت در این زمینه دارند، تعبیر به وقت ورود خبر شده است. اقسام ترجیح زمانی: ترجیح مدنی بر مکی، ترجیح حدیث مورخ به تاریخ مضیق بر حدیثی که تاریخ مطلق یا موسع دارد، ترجیح خبر فاقد تاریخ بر خبری که تاریخش متقدم است، ترجیح خبر کسی که حدیث، بعد از اسلامش به او رسیده، بر راوی ای که حدیث را در حال کفر و ایمان متحمل است، ترجیح روایت راوی ای که متقدم الاسلام است بر متأخر الاسلام و بنا بر قولی دیگر، برعکس. (جیلانی شنیوی، ۱۴۳۸ق: ۶۲۷-۶۴۹)

الف) شباهت‌ها:

۱. از لحاظ نگاه کلی و فی الجمله، این مرجح با احديث شیعه از حیث ملاک تأخر زمانی، شباهت دارد.

۲. قسم «ترجیح مدنی بر مکی» نیز در بین اصولیان شیعه، مانند مرحوم علامه حلی و از اصولیان معاصر، مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه قائل داشته و مشترک است. (علامه حلی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۶؛ خمینی، ۱۳۷۵: ۲۰)

ب) تفاوت‌ها:

۱. از لحاظ محتوا، مراد از احديث در اصول فقه شیعه، خبر لاحقی است که امام علیه السلام بعد نسبت به امام علیه السلام قبل بیان کرده باشند و دو خبر با هم تعارض مستقر داشته باشد، که پر واضح است که چنین لاحقیتی در مبانی اهل سنت بی معناست. دیگر آنکه برخی از اصولیان شیعه، احديث را فی نفسه حجت نمی‌دانند، بلکه مثل مرحوم مظفر، برگشت آن را به بحث تقیه می‌دانند، (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۲۴۹/۳) یا بعضی مانند آیت‌الله سیستانی آن را مخصوص زمان

حضور امام علیه السلام می‌داند. (هاشمی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۴-۵۲۸)

۲. شیعه احادیث را جزء مرجحات صدوری یا جهتی می‌داند، ولی اهل سنت این مرجح را جزء مرجحات سندی و حکمی نمی‌شمارند، بلکه به صورت مستقل آن را مطرح کرده‌اند.

۲-۲- مرجحات غیر منصوصه

یعنی مزایایی که اگر در احدالمتعارضین پیدا شد، سبب ترجیح آن بر دیگری و موجب اقریبیت آن به واقع و صدور می‌شود؛ ولی در اخبار علاجیه بدان تصریح نشده است؛ از قبیل: اضبطیت راوی، منقول به لفظ بودن و نیز فصیح بودن. (محمدی، ۱۹۸۰: ۳۴۰/۲)

در بین مرجحات غیر منصوصه با مرجحات هم نام و عنوان در اصول اهل سنت مانند: کثرت روات، نقل به لفظ، خبر مثبت بر نافی و.. از لحاظ محتوایی تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد.

۳- ملاک اعتبار

۳-۱- ملاک اعتبار مرجحات منصوصه

بنا بر ادله اصولیان و فقهای شیعه، اعتبار مرجحات منصوصه به نصوص معصومین علیهم السلام برمی‌گردد؛ یعنی اخبار علاجیه شامل مقبوله عمر بن حنظله، مرفوعه زراره و... که در ادامه، موافقت با قرآن، به‌عنوان نمونه ذکر می‌شود:

دلیل شیعه در این مورد، نصّ است؛ در مقبوله عمر بن حنظله، امام صادق علیه السلام درباره فرض تعارض فرموده‌اند: «در آن دو حدیث نظر شود و به حکم هر کدام از آن دو که موافق کتاب و سنت و مخالف عامه است، عمل شود و آن روایتی که مخالف کتاب و سنت و موافق عامه است، کنار گذاشته شود»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۷/۱)

دلیل اهل سنت نیز در یکی از کتب مهم در این باب که به نظر سیوطی اولین کتاب اهل سنت در زمینه اختلاف احادیث است، (سیوطی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۵/۲) یعنی کتاب اختلاف

۱. «قَالَ يُنظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤَخَذُ بِهِ وَ يُرْكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ».

الحديث شافعی، آمده است: «چون اقوی است و نفس مایل تر به پذیرش آن است.» (شافعی، ۱۴۰۵ق: ۴۸۹)

۳-۲- ملاک اعتبار مرجحات غیر منصوصه

در اصول فقه شیعه مرجحات غیر منصوصه نیز بنا بر مبنای جواز تعدی از منصوصه به غیر منصوصه، اصل حجیتش را از نصوص می‌گیرد؛ البته با شروطی که مبانی اصولیان شیعه در این جهت مختلف است. مرحوم شیخ انصاری، اقربیت به واقع را مطرح می‌کنند و مرحوم آخوند خراسانی قائل است: بر فرض قبول جواز تعدی، تعدی به هر مزیت جایز است. (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۸)

۳-۲-۱- شباهت‌ها

در اغلب موارد، دلیلی که در مرجحات غیر منصوصه فریقین مطرح است، شباهت و مقارنه دارد.

یکی از ادله مطرح در اصول فریقین عبارت است از: اخذ به هر مزیتی که اقربیت به واقع یا ظن به واقع در آن لحاظ شود؛ به عنوان نمونه مثال زیر ذکر می‌شود:

قول مشهور بین شیعه (جزایری، ۱۴۱۵ق: ۲۰۸/۸) و اهل سنت (دارقطنی، ۱۴۰۵ق: ۲۱۱/۵) عبارت است از اینکه «کثرت روات» را از قوی‌ترین مرجحات سندی به شمار می‌آورند و از جمله دلایلی که ذکر می‌کنند این است که: «احتمال اشتباه و سهو در آن روایتی که روات آن بیشتراند، کمتر است و همچنین اقرب به واقع است.» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۶)

۳-۲-۲- تفاوت‌ها

مواردی نیز وجود دارد که تفاوت در ملاک اعتبار دیده می‌شود:

الف) موافقت با اجماع: اجماعی که شیعه قبول دارد در اینجا اجماعی است که کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد، حال آنکه دلیل اجماع در اهل سنت، مستقل و فاقد چنین شرطی است. ب). موافقت با احتیاط: شیعه به دلیل روایی^۱ (احسائی، ۱۴۰۵ق: ۱۳۳/۴) این مرجح را

۱. «وَرَوَى الْعَلَامَةُ قُدْسَتْ نَفْسُهُ مَرْفُوعاً إِلَى زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ الْبَاقِرَ عليه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَأْتِي عَنكُمْ الْخَبْرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَيَأْتِيهِمَا أَخْذٌ... فَقَالَ إِذَنْ فَخُذْ بِمَا فِيهِ الْحَاطَّةُ لِدِينِكَ وَاتْرُكْ مَا خَالَفَ الْإِحْتِيَاظَ...»

قبول دارد؛ ولی اهل سنت احتیاط را به سد ذرائع بازگشت می دهد (جیلانی شتیوی، ۱۴۳۸ق: ۶۲۳) که در فقه شیعه جایگاهی ندارد.

۳-۲-۳- در پایان به دلیل اهمیت، دو عنوان از مرجحات فریقین به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) در اصول فقه شیعه؛ مخالفت با عامه

اگر دو حدیث با یکدیگر تعارض کردند و یکی از آن دو حکمی مخالف نظر علمای عامه داشته باشد، حدیثی رجحان دارد که مخالف عامه باشد.

واژه عامه در لغت به معنای همگان است و در اصطلاح منظور از عامه، اهل سنت است. علت نام گذاری اهل سنت به عامه آن است که در دوران زندگی امامان شیعه (علیهم السلام) یعنی سه قرن اول هجری قمری، اهل سنت حاکم بودند و همه امکانات علمی و حکومتی و قضایی در اختیار آنان بود. (محدثی، ۱۳۹۲: ۳۷۷ و ۳۷۸؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۳۲۹)

تعبیر عامه درباره اهل سنت در احادیث ائمه (علیهم السلام) نیز به کار رفته است؛ به عنوان مثال در حدیث معروف مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام):

ملاک اعتبار این مرجح، اخبار علاجیه است، مانند مقبوله عمر بن حنظله که در فراز سوم آن آمده است:

«...در آن دو حدیث نظر شود و به حکم هر کدام از آن دو که موافق کتاب و سنت و مخالف عامه است، عمل شود و آن روایتی که مخالف کتاب و سنت و موافق عامه است کنار گذاشته شود. راوی می گوید: به حضرت (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، اگر تشخیص داده شده که هر دو روایت موافق کتاب و سنت است، اما یکی از دو خبر موافق و دیگری مخالف عامه بود به کدام عمل کنیم؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: هدایت در آن روایتی است که مخالف عامه است.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۸/۱)

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: «خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤَخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بَأْيِ الْخَبْرَيْنِ يُؤَخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَمِیهِ الرَّسَدُ».

علت ترجیح خبر مخالف عامه هنگام تعارض اخبار نیز این است که در خبر موافق عامه، احتمال تقیه وجود دارد، در حالی که در حدیث مخالف عامه چنین احتمالی وجود ندارد. همچنین، روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره وجود دارد که از راوی سؤال می‌کنند: «آیا می‌دانی چرا امر کردم به خلاف قول عامه عمل کنید؟ عرض می‌کند: خیر، می‌فرمایند: چون دشمنان و مخالفان امیر مؤمنان علیه السلام از خود آن حضرت نظر ایشان را می‌پرسیدند و پس از آگاهی از نظر ایشان، به عمد به خلاف آن فتوا داده و عمل می‌کردند.»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۶/۲۷)

ب) در اصول فقه اهل سنت؛ مخالفت با شیعه

چنان که ابن تیمیه تصریح می‌کند: «إذا كان في فعلٍ مستحب مفسدة راجحة لم يصبر مستحباً، و من هنا ذهب من ذهب من الفقهاء إلى ترك بعض المستحبات إذا صارت شعراً لهم، فلا يتميز السنن من الرافضي، و مصلحة التميز عنهم لأجل هجرانهم و مخالفتهم أعظم من مصلحة هذا المستحب؛ هرگاه در فعل مستحب، مفسده برتری باشد، آن فعل مستحب نخواهد بود. از همین جا است که برخی فقها قائل به ترک بعضی مستحباتی شدند که نشانه شیعیان شده باشد؛ [زیرا عمل به آنها] باعث می‌شود سنی از رافضی شناخته نشود و مصلحت جدایی از آنها با دوری و مخالفت با آنان، از مصلحت عمل به آن مستحب عظیم تر است.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۵۴/۴) وی در ادامه این موضوع را به پوشیدن لباسی چون عمامه زرد تشبیه می‌کند که ذاتاً مباح بود، ولی به سبب تبدیل شدن به سیره یهود، مورد نهی واقع می‌شود. (همان)

سلمان العوده از دانشمندان معاصر وهابی (م ۱۳۷۶ق) در پاسخ به سؤالی درباره نام گذاری فرزندان به نام معاویه، در کلامی مفصل، ضمن تمجید فراوان از معاویه و توصیه به این نام، می‌گوید:

«از اموری که استحباب این نام گذاری را افزایش می‌دهد، بدگویی رافضی‌ها از معاویه

۱. وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْأَرْجَانِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَنْتَدِرِي لِمَ أَمَرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ - فَقُلْتُ لَا أُدْرِي - فَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينِ - إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ - إِزَادَةً لِإِطْطَالِ أَمْرِهِ - وَ كَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ - فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ صِدْقًا مِنْ عِنْدِهِمْ - لِيَلْبَسُوا عَلَى النَّاسِ.»

و کاستن از منزلت وی است؛ پس همین نام‌گذاری، نوعی ضدیت با شیعه محسوب می‌شود؛ چرا که پیشینیان ما امور بسیاری را که مخالفت با اهل بدعت (شیعیان) بود، مستحب می‌شمردند؛ همان طور که مسح بر کفش‌ها و بسیاری از امور دیگر را برای اثبات مخالفت با شیعیان مستحب شمردند.» (العوده، بی تا: ۴۷/۵۸)

ج) ارزیابی دو مرجع مذکور

شبهات: تشخیص و تلقی تضاد در مبانی فقه طرف مقابل.

تفاوت: در امامیه به جهت فشار خلفای جور بنی امیه و بنی العباس که غالباً حامی اهل سنت بوده‌اند، ائمه اطهار علیهم‌السلام مجبور به رعایت بحث تقیه و تبلیغ آن در بین شیعیان بودند؛ بنابراین چون بعضی از روایات را از روی تقیه، موافق مذهب حکومت‌های رایج زمانشان صادر می‌کردند، بنابراین در موارد تعارض دو دسته از احادیث، مخالفت با عامه را ملاک تشخیص روایت اصلی و غیر تقیه‌ای قرار داده‌اند.

اما مخالفت برخی از اهل سنت و ابن تیمیه با شیعیان در زمینه سنت‌های نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منحصر به مورد تعارض ادله نیست؛ بلکه مانند موارد مذکور اصلاً تعارضی در بین ادله‌شان وجود ندارد و حتی خود ایشان تصریح به استحباب و سنت بودن فلان حکم می‌کنند، اما به علت اینکه شعار شیعه است، با آن مخالفت می‌کنند؛ در نتیجه این تعبیر را در مورد وهابیت و ابن تیمیه و هر کسی که پیرو این تفکر باشد، به جرئت می‌توان گفت که: مخالفت ایشان هیچ مبناى شرعى و عقلى ندارد و صرفاً نوعى «لجبازى با حق» بیش نیست.

۴- آثار و تطبیقات مرجحات در فقه فریقین

با جست‌وجویی در فقه فریقین، می‌توان مدعی شد که از پرکاربردترین مسائل اصولی در فقه فریقین «تطبیقات مرجحات اخبار متعارض» است؛ که به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌شود:

۴-۱- تطبیقات در فقه شیعه

۴-۱-۱- تطبیق موافقت با قرآن

الف) حکم نجاست یا طهارت کافر ذمی

یکی از مسائل مبتلابه و همچنین مطرح از قدیم تاکنون که معرکه آرای مختلف فقهی بوده، مسئله نجاست یا عدم نجاست کفار ذمی است. صاحب کتاب الحدائق الناظره در ضمن ادله مطرح شده از سوی قائلان به دو قول طهارت و نجاست کفار، اخبار را بیان می کنند:

اخبار مطرح شده قائلان به نجاست کفار: ^۱(عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳/۴۲۰) در این روایت وقتی راوی از امام باقر علیه السلام از حکم مصافحه با یهودی و نصرانی سؤال می کند، حضرت علیه السلام در صورت مصافحه امر به شستن دست می کنند.

اخبار قائلان به طهارت کفار: در این روایت وقتی راوی از حکم غذا خوردن با اهل کتاب سؤال می کند، حضرت علیه السلام می فرمایند: «اگر از غذای خودت بود اشکال ندارد.» راوی از حکم غذا خوردن با مجوسی می پرسد. حضرت علیه السلام می فرمایند: «اگر وضو بگیرد اشکال ندارد.» ^۲(همان، ۲۴/۲۰۹)

سپس مرحوم صاحب حدائق الناظره بعد از ذکر مباحث مفصلی می فرماید: «این دو دسته اخبار با هم تعارض دارند و حق نزد من ترجیح اخبار نجاست کفار ذمی به دلیل موافقت اخبار با ظاهر آیه ۲۸ سوره توبه ^۳ است.» (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۵/۱۶۶)

۴-۱-۲- تطبیق کثرت روات

آیا آب کر، به مجرد ملاقات با نجاست، متنجس می شود؟

در کتاب مستند الشیعه دو قول مطرح می شود: الف) قول مشهور که قائل به عدم نجاست

۱. «وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي مَصَافِحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ - قَالَ مِنْ وَرَاءِ النَّوْبِ - فَإِنْ صَافَحَكَ يَدِيهِ فَأَعْسَلِ يَدَكَ».

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ - فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ مِنْ طَعَامِكَ - وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْمَجُوسِيِّ - فَقَالَ إِذَا تَوَضَّأَ فَلَا بَأْسَ».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به کرشم بی نیاز می سازد؛ [و از راه دیگر جبران می کند؛] خداوند دانا و حکیم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۹۱)

به دلایلی از جمله اصل طهارت و عموماًت و خبر مستفیضه هستند و ب) قول مرحوم شیخ مفید و دیلمی که قائل به نجاست شده‌اند، به دلیل عموم نهی از استعمال آب با نجاست؛ سپس مرحوم نراقی (مُصنّف) در نتیجه گیری بحث می فرماید: «فرضاً پذیرفته شود که تعارضی در بین باشد، نوبت به مرجحات می رسد»؛ سپس از جمله مرجحات قول اول، کثرت روایات را مطرح می کند. (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۵۲/۱)

۴-۱-۳- تطبیقات مخالف با عامه

الف) حکم روزه روز عاشورا

مؤلف «روزه عاشورا سنتی نبوی ﷺ یا بدعتی اموی» می آورد: «در اینجا دو دسته اخبار وارد شده است. مشهور بین علمای امامیه، استحباب روزه عاشورا به صورت حزن و ناراحتی است؛ لکن به صورت روزه اصطلاحی، بعضی از آنان قائل به حرمت روزه عاشورا شده‌اند و بعضی دیگر قائل به کراهت و گروهی، کلمه صوم که در روایات آمده را به معنای لغوی آن یعنی امساک حمل کرده و گفته‌اند: دست برداشتن از اکل و شرب تا عصر است و نه تا غروب.

یکی از اخبار دال بر عدم استحباب، روایت ابان از عبدالملک از امام صادق علیه السلام است که کافی نقل می کند: از ابی عبدالله علیه السلام در مورد روزه تاسوعا و عاشورای محرم سؤال نمودم. حضرت فرمود: «...این روز، روزی است که تمام جای جای زمین به جز شام بر حسین علیه السلام گریستند؛ پس هر کس در این روز، روزه بدارد و یا شادی کند و تبرک بجوید، خداوند او را با آل زیاد محشور می گرداند، در حالی که قلبش مسخ شده و خداوند بر او خشمگین است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۹/۱۰)

اما در روایاتی که از طرق امامیه نقل شده و دلالت بر استحباب روزه عاشورا دارد، به عنوان نمونه، روایتی در تهذیب از علی بن حسن بن فضال، از یعقوب بن یزید، از ابی همام از ابی الحسن علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عاشورا روزه می گرفت (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۰/۴) خلاصه این دسته اخبار بنا بر نظر مشهور فقهای شیعه، حمل بر تقیه می شود. به عبارتی آن دسته روایاتی هم که از طریق خاصه رسیده و دلالت بر استحباب

روزه روز عاشورا می کند، حمل بر تقیه شده و روایات دال بر عدم استحباب، به دلیل مخالف با عامه ترجیح داده می شود. (یزدی، ۱۴۲۸ق: ۷۷/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۳۴۹/۱۰؛ طبسی، ۱۴۲۹ق: ۱۰۰-۱۲۰)

(ب) عدم نجاست ماء البئر به ملاقات با نجاست

اگر نجاستی با آب چاه ملاقات کرد، آیا آب چاه نجس می شود؟ مرحوم آیت الله خوئی در مصباح الفقاهه در ضمن طرح این فرع فقهی در بخشی از آن، دو دسته روایت و طبعاً دو قول را در مسئله مطرح می نماید: عدم نجاست و نجاست. سپس می فرماید: چون قول عامه در این مسئله، نجاست ماء البئر است، در نتیجه به دلیل مرجح مخالفت عامه، اخبار و قول طهارت، ترجیح می یابد. (خوئی، ۱۴۱۸ق: ۲۴۶/۲)

برخی دیگر از تطبیقات فقهی این بحث عبارت است از: ازدواج موقت، نماز تراویح و

جمع بین صلاتین. (طبسی، ۱۴۲۹ق)

۴-۱-۴- تطبیق عدلیت

در بحث استحباب نافله بیشتر از صد رکعت، در شب های فرد ماه مبارک رمضان، جواهر

الکلام ضمن طرح این فرع فقهی، اقوال در مسئله را چنین بیان می کند:

(الف) برخی مانند سرائر با استناد به روایاتی قائل به استحباب بیشتر از صد رکعت نافله

هستند.

(ب) انتصار، ذکری، فوائد الشرائع، نهاییه و... قائل به استحباب اقتصار و اکتفا به صد رکعت

شده اند. سپس مرحوم صاحب جواهر، از قول مرحوم ابن ادریس در سرائر نقل می کنند که

فرمود: نظر مرحوم شیخ مفید در الاشراف است و من هم آن را تقویت می کنم؛ به دلیل اینکه

روایان اخبار آن، نسبت به اخبار قول دیگر، اکثر و «اعدل» هستند. (نجفی (صاحب جواهر)،

۱۴۲۱ق: ۵۲۱/۶)

۴-۱-۵- شهرت؛ معفو بودن خون در لباس و بدن نماز گزار به مقدار یک درهم

مرحوم صاحب جواهر در جواهر الکلام و مرحوم آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه این

فرع فقهی را مطرح می کنند: اگر مقدار خون در لباس به اندازه یک درهم باشد، آیا برای نماز،

ازاله و تطهیر آن واجب است؟ دو قول وجود دارد:

الف) ازاله و تطهیر لباس واجب است؛ به دلیل دو روایت صحیحه ابن ابی یعفور و مرسله ابن دراج که این دو روایت بر وجوب تطهیر خون از لباس نماز گزار، قبل از نماز، دلالت دارد. ب) جماعتی از جمله سلار و مرحوم سید مرتضی در کتاب انتصار قائل به عفو و عدم وجوب ازاله و تطهیر شده‌اند؛ به دلیل روایت مضمربه ابن مسلم، خصوصاً بنا بر نقل مرحوم شیخ طوسی که عبارت «و ما کان اقل من ذلک» در روایت محذوف باشد.

سپس مرحوم صاحب جواهر و مرحوم آقا رضا همدانی قول اول؛ یعنی وجوب تطهیر را به دلیل ادله‌ای از جمله شهرت روایات قول اول، اختیار کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۰/۶؛ همدانی، ۱۴۱۶ق: ۷۵-۷۲/۸)

۴-۲- تطبیقات در فقه اهل سنت

۴-۲-۱- تطبیق موافقت با قرآن؛ اعتبار مماثلت آلت قتل در قصاص

آیا در آلت و وسیله قتل در قصاص، مماثلت و همسانی شرط است؟ در این مسئله در بین اهل سنت اختلاف نظر است.

قول اول از شافعی و مالکی: مماثلت شرط است مگر ولی دم شمشیر را اختیار کند که چنین حقی را دارد؛ به دلیل روایت انس بن مالک که فردی یهودی، سر جاریه‌ای را شکسته بود، وقتی از کیفیت قصاص او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد، پس از اعتراف یهودی، حضرت امر به قصاص به مثل کردند.^۱ (مقدسی، ۶۰۰ق: ۱۲/۱)

قول دوم از حنفی: آلت قصاص فقط اختصاص به شمشیر دارد؛ به دلیل حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «قصاصی نیست مگر به شمشیر».^۲ (ابن ماجه، ۲۰۰۹: ۸۸۹/۲)

برخی قائل‌اند: مرجح قول اول، عمومات و ظاهر قرآن و آیه ۱۹۴ سوره بقره^۳ و آیه ۱۲۶

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: «أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا مَرْصُوضاً بَيْنَ حَجْرَيْنِ، فَقِيلَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكَ: فَلَانٌ، فَلَانٌ؟ حَتَّى ذَكَرَ يَهُودِيٌّ، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَعْتَرَفَ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله سَلِمَ أَنْ يُرِصَّ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ».

۲. حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُسْتَمِرِّ الْعُرُوقِيُّ ثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ سَفِيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَازِبٍ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا قُوْدَ إِلَّا بِالسَّيْفِ».

۳. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَانْتَقُوا

سوره نحل^۱ است. (خن، ۱۴۱۸ق: ۹۹)

۴-۲-۲- تطبیق کثرت روات؛ استحباب بلند کردن دست‌ها در تمام رکعات نماز
آیا بلند کردن دست‌ها فقط در تکبیره الاحرام مستحب است یا قبل و بعد رکوع هم
استحباب دارد؟

قول اول از جمهور علمای از صحابه، شافعی و احمد حنبل: بلند کردن دست‌ها قبل و بعد
از رکوع هم مستحب است؛ به دلیل روایت عبدالله بن عمر که مضمون آن عبارت است از:
«رسول خدا ﷺ هنگام تکبیره الاحرام، هنگام تکبیر قبل رکوع و بعد رکوع و بعد ذکر «سمع
الله لمن حمده»، همواره دستان مبارک را بلند کرده تا موازات ران پا و این کار را در سجود
انجام نمی دادند». (بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۹/۲)

قول دوم: فقط دست بلند کردن در تکبیره الاحرام، مستحب است. مستند این قول روایت
ابن مسعود است که گفت: «آگاه باشید که من مانند نماز رسول خدا ﷺ نماز می خوانم؛
و پیامبر اکرم ﷺ دستشان را در نماز بلند نمی کردند، مگر در تکبیره الاحرام».^۲ (ترمذی،
۱۴۱۹ق: ۴۵۱/۱)

در انتها قائلان به قول اول، خبر اول را ترجیح می دهند، به ادله‌ای از جمله کثرت روات؛
راویانی مانند وائل بن حجر، ابو حمید ساعدی، انس بن مالک ابوهریره. (جیلانی شتیوی،
۱۴۳۸ق: ۳۲۵)

اللَّهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ ماه حرام، در برابر ماه حرام! [اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن
با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.] و تمام حرام‌ها، [قابل] قصاص است. و [به‌طور کلی]
هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا بپرهیزید [و زیاده روی ننمایید!] و بدانید خدا
با پرهیزکاران است. (بقره/۱۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۰/۲)

۱. وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. و هر گاه خواستید مجازات کنید،
تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است.

(نحل/۱۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۱/۱۴)

۲. حَدَّثَنَا هَنَادٌ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ
بْنُ مَسْعُودٍ «أَلَا أَصَلَّى بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى فَلَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَّا فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ. قَالَ: وَفِي الْبَابِ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ
عَازِبٍ».

الف) بلند گفتن بسم الله

متأسفانه در این سنت، تحریف صورت گرفته و رفته رفته شکل عمومی به خود گرفت؛ تا جایی که ابن تیمیه نقل می کند: برخی از امامان اهل سنت در عقایدشان بر ترک جهر به دلیل تبدیل شدن آن به شعار رافضی ها تصریح داشتند. ولی شافعی چون آن را مطابق سنت یافت، آن را دیدگاه خود قرار داد؛ هر چند با قول رافضی ها هماهنگ باشد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۵۱/۴) رافعی قزوینی نیز می گوید: «در باره جهر به بسمله از ابن ابی هریره حکایت شده است که وقتی تبدیل به شعار شیعه^۱ شد، برای مخالفت با آنان، مستحب است آهسته گفته شود. اینان به سنت پیامبر ﷺ احتجاج می کنند که وقتی جنازه ای پیدا می شد، می ایستاد و زمانی که فهمید روش یهود چنین است، برای مخالفت با یهود از این روش خودداری کرد!» (رافعی، بی تا: ۱۲۸/۵) البته ایشان در ادامه، جمهور دانشمندان را مخالف این روش دانسته، به نقل از آنان می گوید: «اگر ما به دلیل اتفاق نظر بدعت گذاران [یعنی شیعه!] بر سنت مشخص، آن را ترک کنیم؛ در نتیجه باید بسیاری از سنت ها را ترک گوئیم. (همان)

ب) صلوات بر اولیا

آلوسی و... درباره دلیل مخالفان این چنین آورده اند: «چون رافضیان آن را درباره اهل بیت ﷺ عمل می کنند و تشبه به اهل بدعت موردنهی واقع شده، پس مخالفت با شیعیان در این سنت لازم است.» (آلوسی؛ ۱۴۱۵ق: ۲۶۱/۱۱) البته برخی از دانشمندان عامه مانند صنعانی با صراحت این منطوق را ناصواب دانسته، گفتند: «تبدیل شدن به شعار شیعه، قابلیت منع از سنت را ندارد و خداوند سلام فرستادن بر گذشتگان را به زبان پیامبر ﷺ مشروع کرد که آن حضرت می فرمود: السلام علیکم دار قوم مؤمنین...» (صنعانی، ۱۳۷۹: ۲۱۵/۴)

۱. اجماع اهل بیت ﷺ بر جهر به بسم الله است. (رازی ابوالفتوح، ۱۳۷۶: ۴۹/۱) «و اما ان علی بن ابی طالب رضی الله عنه کان یجهر بالتسمیه» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۸/۱)؛ «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَبْلُغُ فِي الْجَهْرِ بِالتَّسْمِيَةِ فَلَمَّا وَصَلَتِ الدَّوْلَةُ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ بِالْغَوَا فِي الْمَنْعِ مِنَ الْجَهْرِ سَعِيَ فِي إِبْطَالِ آثَارِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَلَدِهِ وَجَاءَ بِسْمِ اللَّهِ أَصْرَارًا دَاخِلًا. هُنَّكَامِي كَمَا أَنَّ حُكُومَتَ بَنِي أُمَيَّةَ رَسِيْدًا، أَصْرَارًا فِي الْمَنْعِ مِنْ بَلَدِ بَلَدِهِ وَجَاءَ بِسْمِ اللَّهِ أَصْرَارًا دَاخِلًا فِي بَلَدِهِ» (همان، ۱۶۹).

و موارد دیگری مانند: تلبیه در روز عرفه، مسطح کردن روی قبور و گذاشتن انگشتر در دست راست. (باقرزاده، ۱۳۹۶: ۹۷-۱۲۰)

۴-۲-۴- موافقت با اجماع؛ حکم قضای افطار عمدی روزه مستحبی

آیا ابطال عمدی روزه مستحبی، قضا دارد؟ دو قول وجود دارد: مالکیه قائل به وجوب قضا و شافعیه قائل به عدم وجوب قضا هستند. سپس مالکیه در مقام ترجیح دو دسته اخبار، به دلیل موافقت با اجماع علما بر وجوب قضای حج مستحبی در فرض ابطال آن و قیاس نماز با حج، قول به وجوب را ترجیح می دهند، یعنی استدلال آن‌ها از دو دلیل تشکیل یافته است. (جیلانی شتیوی، ۱۴۳۸ق: ۵۶۰)

۴-۲-۵- موافقت با شهرت؛ حکم نافله بعد از عصر

در جواز نافله بعد از عصر، دو نوع روایت وجود دارد: اول، روایت ابن عمر، که در جواب جواز نافله قبل مغرب، گفت: کسی را در عهد رسول خدا ﷺ ندیدم که دو رکعت نافله بعد از عصر بخواند، در حالی که رسول خدا ﷺ به او اجازه چنین کاری را داد. دوم، روایت ابن عباس که رسول خدا ﷺ از نماز بعد از صبح تا طلوع آفتاب، و بعد از عصر تا غروب نهی کردند.

سپس برخی خبر دوم را به جهت شهرت بر خبر اول ترجیح داده‌اند. (لکنوی، ۱۹۹۵:

۵۵/۲)

نتیجه گیری

در این نوشتار، مرجحات باب تعارض اخبار در اصول فقه فریقین در چهار موضوع عناوین، محتوا، ملاک اعتبار و تطبیقات، اجمالاً ارزیابی شده و نتایج زیر حاصل شد:

۱. از لحاظ عناوین: نسبت میان مرجحات فریقین، عموم و خصوص من وجه است؛ که در اغلب موارد اشتراک و شباهت وجود دارد. در برخی موارد هم، از طرف اهل سنت، مثل موافقت با قیاس و سد ذرائع و از طرف شیعه، مثل مخالفت با عامه، افتراق وجود دارد.
۲. از لحاظ محتوایی: در مرجحات منصوصه شیعه با مرجحات هم‌عنوان آن در اهل سنت،

در برخی موارد، مثل موافقت با کتاب و صدقیت راوی، اشتراک وجود دارد، ولی در برخی موارد، مثل احادیث و شهرت، تفاوت در محتوا دیده می‌شود. در قسم مرجحات غیر منصوصه شیعه، با هم عنوان آن در اهل سنت، در اغلب موارد، اشتراک محتوایی وجود دارد.

۳. از لحاظ ملاک اعتبار: در مرجحات منصوصه هم‌عنوان، ملاک اعتبار شیعه «نص» است، ولی اهل سنت دلایل دیگری مثل استحسان را مطرح می‌کنند؛ ولی در مرجحات غیر منصوصه در اغلب موارد، شباهت در ملاک اعتبار به نظر می‌آید.

۴. میان مرجح «مخالفت با عامه» با «مخالفت با شیعه» که برخی از اهل سنت و ابن تیمیه و وهابیت به آن قائل‌اند، تفاوت بسیاری وجود دارد. شیعه به دلیل تقیه جاری در زمان ائمه اطهار و به دلیل نص رسیده از جانب خود معصومین (علیهم‌السلام) آن‌هم در فرض تعارض ادله، قائل به مرجح مخالفت با عامه است. در حالی که طرف مقابل، حتی در غیر فرض تعارض و صرفاً به دلیل نوعی لجبازی با شیعه و عدم تشابه به شیعه، با سنت‌های نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مخالفت برخاسته و به تغییر آن‌ها روی آورده است.

۵. از لحاظ اثر و کاربرد: یکی از مسائل پر کاربرد اصول فقه در فقه، مرجحات اخبار متعارض است و تطبیقات فقهی بی‌شماری در ابواب مختلف فقه شیعه امامیه^۱ و فقه اهل تسنن^۲ دارد، که نمونه‌هایی از آن بیان شد.

۱. ر.ک: لغت «مرجحات» در کتب فقهی، تحقیق شده در اثر گرانسنگ معجم تطبیقی قواعد اصولی در فقه امامیه (ربانی بیرجندی، محمدحسن، المعجم التطبیقی للقواعد الأصولیة فی فقه الإمامیة، قم، ۱۳۸۹)
 ۲. ر.ک: فحل، ماهر یاسین، أثر علل الحدیث فی اختلاف الفقهاء، موقع صید الفوائد؛ الخن، مصطفی سعید، اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ الرُّحَیْلِی، وَهْبَةُ بن مصطفی، الفِیْقَةُ الْإِسْلَامِیَّةُ وُأَدْلَتُهُ، دار الفکر سورِیَّة، دمشق، ط ۴؛ جیلانی شتیوی، محد بن علی، الترجیح بین الاخبار، مکتبه حسن العصریه، ۱۴۳۸ق.

منابع

١. آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
١. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم حرانی، ١٤٠٦ق، منهاج السنة النبویة، تحقیق دکتر محمد رشاد سالم، بی جا: مؤسسة قرطبه.
٢. احسائی، ابن ابی جمہور، محمد بن علی، ١٤٠٥ق، عوالی اللتالی العزیزية، قم: دار سیدالشہداء للنشر.
٣. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ١٤١٦ق، فرائد الأصول، ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٤. باقرزادہ، عبدالرحمن، زمستان ١٣٩٦، «مخالفت با شیعیان عامل تغییر سنت های نبوی ﷺ»، شیعہ پیژوہی، س ٤، ش ١٣، قم.
٥. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراہیم، ١٤٠٥ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزہ علمیه قم.
٦. بدخشی، محمد بن الحسن، ٢٠٠٨، مناہج العقول، بی جا.
٧. برزنجی، عبداللطیف عبداللہ عزیز، ١٣٩٧، التعارض و الترجیح بین الادلة الشرعية، عراق: مطبعة العانی.
٨. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، ١٣٧١ق، المحاسن، ج ٢، قم: دارالکتب الاسلامیہ.
٩. بغدادی الدار قطنی، أبو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار، ١٤٠٥ق، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، ریاض: دار طیبیة.
١٠. بیہقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی، ١٤١٤ق، سنن کبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکہ مکرمہ: مکتبة دار الباز.
١١. بیہقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی ابوبکر، ١٤١٤ق، سنن البيهقي الكبرى، مکہ: مکتبة دار الباز.

١٢. ترمذی، محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسى بن الضحاک، بی تا، سنن الترمذی، مصر: موقع وزارة الأوقاف المصریه ترمذی.
١٣. ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران همراه با بیان دیدگاه البانی درباره احادیث، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٤. جزایری، محمدجعفر، ١٤١٥ق، منتهی الدرابة فی توضیح الکفایة، ج ٤، قم: مؤسسه دار الکتب.
١٥. جیلانی شتیوی، محمد بن علی، ١٤٣٨ق، الترجیح بین الاخبار، بیروت: مکتبه حسن العصریه.
١٦. حکیم، محمد سعید، ١٤١٤ق، المحکم فی اصول الفقه، قم: مؤسسه المنار.
١٧. حلّی، حسن بن یوسف، ١٤٢٥ق، نهاية الوصول الی علم الأصول، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
١٨. خطیب البغدادی، احمد بن علی بن ثابت أبو بکر، ١٤٠٥ق، الکفایة فی علم الروایة، بیروت: دار الکتب العربیه.
١٩. خن، مصطفی سعید، ١٤١٨ق، اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیه فی اختلاف الفقهاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
٢٠. دارقطنی بغدادی، ابوالحسن، ١٣٨٦، سنن دارقطنی، تحقیق سید عبدالله هاشم یمانی مدنی، بیروت: دار المعرفة.
٢١. رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، ١٣٧٦، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
٢٢. رازی، فخرالدین، محمد بن الحسین، ١٤٢١ق، تفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٢٣. _____، ١٤٠٠ق، المحصول من علم الاصول، ریاض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٢٤. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، بی تا، فتح العزیز بشرح الوجیز، بی جا: دار الفکر.

٢٥. ربانى بيرجندى، محمدحسن، ١٣٨٩، المعجم التطبيقي للقواعد الأصولية في فقه الإمامية، قم: بوستان كتاب.
٢٦. زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤٠٦ق، اصول الفقه، دمشق: دار الفكر.
٢٧. _____، ١٤٢٢ق، الفقه الإسلامى و ادلته، دمشق: دار الفكر.
٢٨. سيزوارى، سيد عبد الاعلى، ١٤١٣ق، مهذب الاحكام، ج٤، قم: موسسه المنار.
٢٩. سرخسى، محمد بن احمد، ١٣٧٢ق، اصول سرخسى، بيروت: دار الكتب العربيه.
٣٠. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، ١٤٠٩ق، تدريب الراوى، بيروت.
٣١. شافعى، محمد بن إدريس أبو عبدالله، ١٤٠٥ق، اختلاف الحديث، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
٣٢. شقيطى، محمد بن امين بن المختار، ١٣٩١ق، مذكرة اصول الفقه، بيروت: دار القلم.
٣٣. شهرزورى، عثمان بن عبد الرحمن، ١٩٨٤، مقدمه ابن صلاح، مكتبة الفارابى.
٣٤. شوكانى، محمد بن على، ١٣٥٩ق، ارشاد الفحول، مصر: حلبى.
٣٥. صدر، محمدباقر، ١٤١٧ق، بحوث فى علم الاصول، بيروت: دار الاسلاميه.
٣٦. صنعانى، محمد بن إسماعيل امير كحلانى، ١٣٧٩، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ج٤، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٣٧. طباطبايى المجاهد، محمد بن على، ١٢٩٦ق، مفاتيح الاصول، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
٣٨. طبسى، نجم الدين، ١٤٢٩ق، روزه عاشورا؛ سنتى نبوى يابدعتى اموى، ترجمه مصطفى داداش زاده، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
٣٩. طوسى، محمد بن حسن، ١٤١٧ق، عدة الاصول، قم: علاقبندان.
٤٠. _____، ١٤٠٠ق، النهايه، ج٢، بيروت: دار الكتاب العربى.
٤١. _____، ١٤٠٧ق، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٤٢. عاملى، حر، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
٤٣. عوده، سلمان بن فهد بن عبدالله، بى تا، دروس شيخ سلمان العوده، دروس بياده شده

صوتی، نرم افزار شامله.

٤٤. غزالی، محمد بن محمد، ١٤١٣ق، المستصفی فی علم الأصول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٥. قزوینی، أبو عبد الله محمد بن یزید، ابن ماجه، ٢٠٠٩، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة - فیصل عیسی البابی الحلبي.
٤٦. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٠٧ق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
٤٧. لکنوی، عبد العلی محمد بن نظام الدین محمد، ١٩٩٥، قمر الاقمار لنور الانوار فی شرح المنار، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٨. محدثی، جواد، ١٣٩٢ق، فرهنگ غدیر، قم: معروف.
٤٩. محمدی، علی، ١٩٨٠، شرح اصول استنباط، قم: دار الفکر.
٥٠. مروجی، علی، ١٤١٠ق، تمهید الوسائل فی شرح الرسائل، قم: مکتبه النشر الاسلامی.
٥١. مشکور، محمد جواد، ١٣٧٢، فرهنگ فرق اسلامی، ج ٢، مشهد: آستان قدس رضوی.
٥٢. مشکینی اردبیلی، علی، ١٣٩٦ق، تحریر المعالم فی اصول الفقه، قم: مهر.
٥٣. مشکینی، علی (١٣٧٤ ش). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهدادی.
٥٤. مظفر، محمدرضا، ١٤٣٠ق، اصول الفقه، ج ٥، قم: اسلامی.
٥٥. مقدسی، عبد الغنی، ٦٠٠ق، عمدة الأحکام من کلام خیر الانام علیه، بی جا.
٥٦. مکارم شیرازی، ناصر، ١٣٧٣، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ اسلامی.
٥٧. _____، ١٤٢٨ق، شیعه پاسخ می گوید، قم: مدرسه علی بن ابی طالب (علیه السلام).
٥٨. نائینی، محمد حسین، ١٣٧٦، فوائد الأصول، قم: جامعه مدرسین.
٥٩. نجفی، صاحب جواهر، محمد حسن، ١٤٠٤ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٧، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٦٠. _____، ١٤٢١ق، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

٦١. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، ١٤١٥ق، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٦٢. هاشمى، سيد هاشم، ١٤١٤ق، تعارض الادله و اختلاف الحديث، تقارير درس خارج اصول آيت الله سيستاني، قم.
٦٣. همدانى، (آقا) رضا بن محمد هادى، ١٤١٦ق، مصباح الفقيه، قم: موسسه الجعفرىه عليه السلام.
٦٤. يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، ١٤٢٨ق، العروة الوثقى مع التعليقات، قم: مدرسه على بن ابى طالب عليه السلام.